

عوامل دستیابی به سلامتی قلب از منظر آیات و روایات

akhondi.jafar@gmail.com

جعفر آخوندی محمدآبادی / کارشناس ارشد اخلاق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

smrrmn1346@gmail.com

سیدمحمد رضا موسوی نسب / استادیار گروه اخلاق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۷

چکیده

در قرآن کریم امکان سعادت و رستگاری انسان، بدون دارا بودن قلب سلیم نفی شده است. به همین دلیل، وجهه همت بسیاری از اندیشمندان حوزه اخلاق، بررسی عوامل دستیابی به قلب سلیم و دوری از موانع آن بوده است. هدف این پژوهش، مفهوم‌شناسی قلب سلیم و دست یافتن به عوامل دخیل در تحقق آن، با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام است. یافته‌های تحقیق حاکی از این است که قلب، همان روح و نفس انسانی است که سلامتی آن، به معنای دارا بودن تمام بینش‌ها و گرایش‌های بایسته و عاری بودن از تمام بینش‌ها و گرایش‌های نبایسته است. بررسی و تحلیل آیات و روایات، منتهی به یافتن عوامل مؤثر بر تحقق سلامتی قلب، همچون زهد، توکل، توبه، خوف و رجا، خشیت، صمت، گوش دادن به موعظه، مباحثه علمی و قرائت قرآن شد.

کلیدواژه‌ها: قلب، سلامت، قلب سلیم، عوامل، آیات و روایات.

مقدمه

اعمال اختیاری انسان، متأثر از بینش‌ها و گرایش‌هایی است که در بستری به نام «قلب» حاصل می‌شود. در قرآن کریم، از علم حضوری گرفته تا علوم و سایر ادراکات و از احساسات و عواطف تا انفعالات، همهٔ اینها به قلب نسبت داده شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ج ۱، ص ۵۵). به همین دلیل سالم بودن یا سالم نبودن قلب بر روی سلامتی و صحت بینش‌ها و گرایش‌ها مؤثر است. سلامتی آن، موجب تحقق صحیح بینش‌ها و گرایش‌ها شده و عدم سلامتی آن، موجب عدم تحقق بینش‌ها و گرایش‌های صحیح می‌گردد. از سوی دیگر، براساس بیان قرآن، انسان تنها با دارا بودن قلب سلیم است که می‌تواند رستگار گردد و به مقصد نهایی نایل آید (شعراء: ۸۸ و ۸۹). به همین علت، شناخت قلب سلیم و در درجهٔ دوم، شناخت عوامل دستیابی به آن دارای اهمیت بسیاری است. پس در اینجا دو سؤال مطرح می‌شود: قلب سلیم چیست؟ عوامل دستیابی به آن کدام است؟

کنکاش در حوزهٔ کتاب برای پاسخ‌یابی به این دو پرسش، نتیجهٔ جامعی به دست نمی‌دهد. تنها کتابی که در این حوزه برای قلب سلیم نگاشته شده است، کتاب ارزشمند شهید دستغیب با عنوان *قلب سلیم* است که به بررسی بیماری‌های قلب و راهکارهای درمان آن پرداخته و همچنین هیچ اشاره‌ای به معنای قلب سلیم ننموده است. سایر کتاب‌های اخلاقی مانند *المحجۃ البیضاء* (فیض کاشانی، ۱۳۷۲)، *جامع السعادات* (نراقی، بی‌تا)، *چهل حدیث* (موسوی خمینی، ۱۳۸۰) نیز به صورت مبسوط، به این موضوع نپرداخته‌اند و بحث سلامتی قلب را به اجمال مورد اشاره قرار داده‌اند. در گسترهٔ پایان‌نامه‌ها، می‌توان به پایان‌نامه‌های *عوامل و موانع کسب قلب سلیم از منظر قرآن* (فلاح، ۱۳۹۵) و همچنین *قلب سلیم در قرآن و صحیفهٔ سجادیه* (مظلوم ترشیزی، ۱۳۷۷)، *بررسی تأثیر ایمان در درمان قلب سقیم از دیدگاه امام علی (ع)* (قیصری حسن‌آبادی، ۱۳۹۴)، *بررسی علل و عوامل مؤثر بر تحقق قلب سلیم در قرآن و حدیث* (ذاکر شوشتری، ۱۳۹۴)، *معناتشناسی و آسیب‌های قلب سلیم از منظر قرآن* (زهرابور، ۱۳۹۳) اشاره کرد. این پایان‌نامه‌ها، اگرچه برخی عوامل دستیابی به قلب سلیم را بیان می‌کنند، اما برخی عوامل در روایات وجود دارند که در هیچ‌یک از آثار مکتوب در این زمینه، به آن نپرداخته‌اند. عواملی همچون خوف و رجاء، خشیت، صمت، استماع موعظه و مباحثه علمی، از جمله عواملی هستند که بیان آنها در خلال عوامل سلامتی قلب مورد غفلت واقع شده است. از سوی دیگر، این عوامل از جایگاهی ویژه در سلامتی قلب برخوردارند و بیان آنها و ارتباطشان با سلامتی قلب، لازم به نظر می‌رسد. در نتیجه، وجههٔ همت این پژوهش بر این است که به شناسایی چستی قلب سلیم از دیدگاه قرآن کریم و روایات شریف بپردازد. سپس، به استخراج عوامل مؤثر بر دستیابی به سلامتی قلب، از طریق رجوع به منابع اسلامی اقدام کند.

۱. مفهوم‌شناسی بحث

برخی از واژگان مربوط به پژوهش حاضر که نقش کلیدی در فهم پایان‌نامه دارند عبارتند از: قلب، سلامتی و قلب سلیم که در ادامه به تعریف آنها می‌پردازیم. واژهٔ قلب از مادهٔ قَلَبَ یَقْلِبُ و یَقْلَبُ گرفته شده، جمع

آن قلوب بوده و در فرهنگ‌های لغت عربی به دو معنا آمده است. برخی از آنها قلب را به «گرداندن شیء از رویی به روی دیگر» معنا نموده‌اند (فراهیدی، بی تا، ج ۵، ص ۱۷۱). شاید به همین خاطر باشد که به عضو گوشتی صنوبری شکل در طرف چپ سینه که وظیفه پمپاژ خون را در رگ‌های بدن موجودات زنده به عهده دارد قلب اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۸۱). برخی دیگر نیز «خالص هر چیز» را به عنوان معنای آن بیان داشته‌اند (قزوینی، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص ۱۷). در علم اخلاق، آنچه از این واژه اراده می‌شود همان روح و نفس روحانی انسان از حیث قوه مدرکه بودن و مرکز عواطف انسانی بودن است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۱۹).

واژه «سلامت»، مصدر سلِمَ یَسْلَمُ سلاماً و سلامَةً و به معنای پاک بودن از آفات ظاهری و باطنی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۲۱). از این ماده، کلمات سالم و سلیم، که به معنای پاک و عاری از آفات و سلام به معنای پاکی است، مشتق می‌شود.

در علم اخلاق، برای اصطلاح «قلب سلیم»، معانی متفاوتی اتخاذ شده است. **مجمع البیان**، قلب سلیم را قلبی تعریف می‌کند که از دو بیماری شرک و شک پاک باشد (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ج ۷، ص ۳۳۷). برخی در تعریف خود برای قلب سلیم، آن را قلبی معرفی می‌کنند که خالی از جهل و اخلاق رذیله باشد (فخررازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲۴، ص ۵۱۷). در کتاب **جامع السعادات**، قلب سلیم، قلبی دانسته شده که نیت خالص دارد (نراقی، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۱). در کتاب **شرح حدیث جنود عقل و جهل**، قلب سلیم عبارت از قلبی است که در آن غیر خدا نباشد و از شک و شرک خالص باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۷). **المیزان**، قلب سلیم را قلبی می‌داند که از هر چیزی که مضر به تصدیق و ایمان به خدای سبحان است، خالی باشد (طباطبائی، ۱۳۹۲، ج ۱۷، ص ۲۲۳). برخی نیز قلب سلیم را قلبی معرفی می‌کنند که ملبس به صفات فضیله و پاک از صفات رذیله باشد؛ قلبی که از جهت بینشی، به کمال معرفت رسیده باشد (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲۲، ص ۱۶۰).

در نظر برخی بزرگان معاصر، قلب موجودی است که باید گرایش‌هایی داشته باشد، همان‌گونه که باید بینش‌هایی داشته باشد. حال اگر دلی آنچه را که باید داشته باشد داشت، سالم است و قرآن چنین دلی را قلب سلیم می‌نامد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴الف، ج ۱، ص ۵۶). محتوای این پژوهش، براساس دیدگاه اخیر دنبال خواهد شد.

۲. عوامل دستیابی به سلامتی قلب

در منابع دینی، به عواملی اشاره شده که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، بر قلب انسان اثر می‌گذارند. آیات و روایات، برای برخی از این عوامل، تأثیری مخرب و بیماری‌زا و برای برخی دیگر، تأثیری سازنده و سلامتی‌زا برشمرده‌اند. برخی از عوامل سلامتی قلب، عبارتند از: توبه، زهد، توکل، خوف و رجاء، خشیت الهی، صمت، گوش دادن به موعظه، مباحثه علمی و قرائت قرآن. در ادامه، هریک از این عوامل بررسی می‌شود:

۲-۱. توبه

از جمله اموری که تأثیر بسیار منفی بر قلب می‌گذارد و دارای آثار مخرب دنیوی و اخروی بسیاری بر انسان و روح و قلب اوست، ارتکاب معاصی و گناهان است. در مقابل، توبه و بازگشت از گناه، به‌عنوان نورانی‌کننده قلب و جلای آن معرفی گشته است. نه‌تنها افراد عادی، بلکه حتی معصومان علیهم‌السلام نیز آن را مورد استفاده قرار می‌داده‌اند. لزوم التزام به توبه، برای افراد عادی به دلیل تلبس آنان به خطاهای بسیار، امری روشن و بدیهی است، اما التزام معصومان علیهم‌السلام به این امر، با وجود پاکی و بی‌خطایی ایشان بر طبق عقاید حقه شیعه، حاکی از اهمیت و جایگاه رفیع توبه و فراتر بودن کارکرد آن، از صرف رهایی از گناه است.

در کتاب *الصالح* (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹۱) و در کتاب *لسان‌العرب* (ابن‌منظور، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۳۳)، توبه به‌معنای «رجوع و بازگشت از گناه» معنا شده است. اما در اصطلاح اخلاق، بازگشت به خدا از طریق خالی ساختن دل از قصد معصیت و تبدیل دوری از درگاه الهی، به قرب و نزدیکی می‌باشد (نراقی، ۱۳۸۱، ص ۶۷۴). *المحجّة البیضاء*، حقیقت توبه را متشکل از سه رکن می‌داند: علم، حال و فعل. علم به بزرگی زیان‌های گناهان و تأثیر آن در سعادت شخص، ایجاد حالت ندامت و پشیمانی و عزم بر جبران مافات و ترک معاصی و انجام واجبات (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۲۰۱).

توبه، یکی از اموری است که در آیات و روایات دینی، به‌عنوان عاملی مؤثر بر روی طهارت و سلامتی روح و قلب معرفی شده است. خداوند متعال، زمانی که به دو تن از همسران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، مسئله توبه کردن را مطرح می‌کند: دلیل آن را پاک شدن قلب و جلوگیری از انحراف آن معرفی می‌نماید:

«إِنَّ تَوْبًا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» (تحریم: ۴)؛ اگر [شما دو زن] به درگاه خدا توبه کنید [بهتر است] واقعاً دل‌هایتان انحراف پیدا کرده است و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید در حقیقت خدا، خود، سرپرست اوست و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اویند] و گذشته از این فرشتگان [هم] پشتیبان [او] خواهند بود.

استغفار، جزو واژگانی است که در روایات، هم‌معنا با توبه تعریف شده است (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۳۰). خداوند در توصیف متقین، بین صفاتی که ایشان را متصف به آن می‌داند، استغفارکننده بودن را نیز برمی‌شمارد و استغفار را دوی بیماری ارتکاب گناه یا ظلم بر نفس بیان می‌دارد. خداوند می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُمْ سَأَلَ اللَّهُ لَهُمْ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَخْلَعُونَ» (آل‌عمران: ۱۳۵)؛ و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهان‌شان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد و بر آنچه مرتکب شده‌اند با آنکه می‌دانند [که گناه است] پافشاری نمی‌کنند.

این آیه، نشان‌دهنده تأثیر استغفار بر جلب مغفرت الهی، و مغفرت خداوند بر سلامت قلب است.

۲-۲. زهد

از دیگر اموری که در روایات، به‌عنوان عاملی مؤثر در سلامتی قلب مطرح شده، فضیلت زهد است. *ابن‌منظور* ماده زهد را به‌معنای ضد رغبت و حرص بر دنیا بیان کرده است (*ابن‌منظور*، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۹۶). *فراهیدی* نیز

همین اذعان و همین معنا را برای زهد نوشته است (فراهیدی، بی تا، ج ۴، ص ۱۲). جوهری این کلمه را به معنای رها کردن و روی گردانی از چیزی بیان کرده است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۷)؛ اما در اصطلاح اخلاق، بزرگان این علم، آن را «انصراف رغبت از چیزی به سوی چیز دیگری که بهتر از آن باشد»، معنا می کند (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۴۲۷). امام خمینی علیه السلام برای اصطلاح «زهد» هر دو جنبه جوانحی بودن و جوارحی بودن را محتمل می داند. ایشان می فرمایند:

زهد اصطلاحی اگر عبارت باشد از ترک دنیا برای رسیدن به آخرت، از اعمال جوارحی محسوب است و اگر عبارت باشد از بی رغبتی و بی میلی به دنیا - که ملازم باشد با ترک آن - از اعمال جوانحی محسوب شود. بالجملة در معنی زهد، بی رغبتی و بی میلی که از صفات نفسانیه است، مأخوذ است (موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۳ و ۲۹۴).

نگاهی به روایات، ما را با موارد زیادی در زمینه ارتباط زهد با قلب روبه رو می سازد. مثلاً، امام صادق علیه السلام می فرمایند:

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سألته عن قوله الله عزوجل «إلا من أتى الله بقلب سليم» قال: القلب السليم الذي يلقي ربه وليس فيه أحد سواه، قال: وكل قلب فيه شرك أو شك فهو ساقط وإنما أرادوا الزهد في الدنيا لتفرغ قلوبهم للآخرة» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۶)؛ [سفیان] گفت از امام صادق علیه السلام از این کلام خداوند عزوجل: جز کسی که با قلب سلیم نزد خدا آید، سؤال کردم. فرمودند: صاحب قلب سلیم کسی است که پروردگارش را ملاقات کند، درحالی که قلب او متوجه جز خدا نباشد و هر دلی که در آن شرک و ربیبی باشد، ساقط است. [پیامبران و اولیای خدا] زهد از دنیا را اختیار کردند تا دلشان برای آخرت فارغ باشد.

در این روایت، امام صادق علیه السلام به صورت مستقیم، به بیان رابطه قلب سلیم و زهد اشاره کرده، و زهد را ابزاری برای پرداختن قلب به اشتغالات اخروی و نیل به مرتبه قلب سلیم معرفی می کنند.

در روایتی دیگر، امام صادق علیه السلام نتیجه زهد را حکمت معرفی می کنند:

ابوعبدالله علیه السلام قال: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَ أَتَّقَى بِهَا لِسَانَهُ، وَ بَصُرَهُ غُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا، وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ» (همان، ص ۱۲۸)؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که در دنیا زهد پیشه کند، خداوند حکمت را در قلبش ثابت کرده و زبانش را به آن گویا نموده و عیبهای دنیا و درد و درمان آن را به او بنمایاند و او را از آن سالم به دار السلام بیرون برد.

دلالیت این روایت بر عامل بودن زهد، به دو طریق است: اولاً این روایت، یکی از آثار زهد را حکمت معرفی می کند که بر طبق بیان پیامبر (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۸، ص ۶)، موجب جلوگیری از خراب شدن دل می گردد و جزو عوامل بینشی سلامتی قلب است. ثانیاً، در همین روایت اشاره شده که در صورت اتصاف شخص به صفت زهد، با سلامتی از این عالم، رخت برخواهد بست. آشکار است که سلامتی شخص به معنای سلامتی بدنی نیست، بلکه سلامتی روح و قلب اوست.

یکی از نشانه های قلب سلیم، وجود ایمان در آن است. در روایت حفص بن غیاث، عدم وجود زهد در قلب، موجب محرومیت آن از ایمان می شود:

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سمعته یقول: جعل الخیر کله فی بیت، وجعل مفتاحه الزهد فی الدنیا، ثم قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لا یجد الرجل حلاوة الایمان حتی لا یبالی من أكل الدنیا ثم قال ابو عبدالله علیه السلام: حرام علی قلوبکم أن تعرف حلاوة الایمان حتی تزهد فی الدنیا (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۲۸)؛ حفص بن غیاث گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: تمام خیر در خانه‌ای قرار داده شده و کلید آن، زهد در دنیا است. سپس فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: انسان شیرینی ایمان را نمی یابد، مگر آنکه باکی نداشته که چه کسی دنیا را خورده است. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: حرام است بر قلب‌های شما که شیرینی ایمان را بشناسد، مگر آنکه در دنیا زهد بورزد.

همین معنا نیز در کلام برخی بزرگان دیده می شود. در کتاب *تهذیب نفس و آثار سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی*، به بیان آثار زهد، که از جمله آنها سلامتی نفس و ورود حکمت در قلب است، پرداخته شده است (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ص ۵۱۱-۵۱۶). در شرح حدیث امام علی علیه السلام، که به توصیه فرزند خویش می پردازند و او را سفارش به میراندن قلب به وسیله زهد می کند (نهج البلاغه، ۱۳۶۸، نامه ۳۱)، بسیاری از شارحان *نهج البلاغه* و برخی بزرگان مانند علامه مصباح یزدی، به بیان تأثیر زهد و بی رغبتی به دنیا بر روی سلامتی قلب می پردازند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۴۸۰؛ خویی، ۱۳۸۶، ج ۲۰، ص ۷؛ بحرانی، ۱۳۶۶، ص ۵۰۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ج ۱، ص ۵۸ و ۵۷).

۳-۲. توکل

خداوند متعال در آخرین کتاب آسمانی، از محبت خویش، نسبت به برخی از گروه‌ها خبر داده که از جمله آنها، متوکلان هستند (آل عمران: ۱۵۹). از جهت لغوی، توکل از ماده «وکل» و بر صیغه تفاعل است. کتاب *العین*، معنای وکل و توکل را یکی می داند و آن دو را به مفهوم تفویض کردن و واگذار نمودن آورده است (فراهیدی، بی تا، ج ۵، ص ۴۰۵). در *معجم مقاییس اللغة*، توکل به معنای اظهار عجز و ناتوانی در کاری و اعتماد کردن بر دیگری آمده است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۶ ص ۱۳۶). اما در اصطلاح اخلاق، معنای توکل این گونه آمده است: «ضد بی اعتمادی به خدا، توکل بر اوست و آن عبارت است از: اعتماد کردن و مطمئن بودن دل بنده در جمیع امور خود به خدا و حواله کردن همه کارهای خود را به پروردگار و بیزار شدن از هر حول و قوه و تکیه بر حول و قوه الهی نمودن» (نراقی، ۱۳۸۱، ص ۷۷۹).

امیرمؤمنان علی علیه السلام در مقام بیان تأثیر توکل بر قلب، آن را ریشه و سرچشمه قوت قلب معرفی می کند. ایشان می فرمایند: «أصل قُوَّةِ الْقَلْبِ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۹۸)؛ ریشه نیرومندی دل، توکل به خداست. شاهد قرآنی این مدعا، توکل مادر حضرت موسی به هنگام جدا شدن از فرزند خویش است. خداوند می فرماید: «وَأَصْحَبُ قُوَّةٍ أُمَّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنَّ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (قصص: ۱۰)؛ و دل مادر موسی [از هر چیز جز از فکر فرزند] تهی گشت، اگر قلبش را استوار نساخته بودیم تا از ایمان آوردگان باشد چیزی نمانده بود که آن [راز] را افشا کند. خداوند متعال در این آیه شریفه، قلب مادر حضرت موسی علیه السلام را به حدی نگران فرزند بیان می دارد که حتی او را تا حد آشکار ساختن راز خویش برای دیگران نشان

می‌دهد. اما به واسطه عنایتی که از طرف حق تعالی به او می‌شود، دلش قوی شده راز خویش را سر به مهر می‌گذارد. این بیان، نشان‌دهنده توکل به خداوند متعال و قوی شدن قلب مادر موسی علیه السلام بر اثر آن است.

۲-۴. خوف و رجاء

یکی از صفات پسندیده، که مورد تأکید منابع اسلامی است، ترس از خداوند متعال است. خداوند متعال، پیامبران الهی را بشیر و نذیر معرفی می‌کند (نساء: ۱۶۵)؛ یعنی ایشان کسانی هستند که بشارت و امیدواری می‌دهند و همچنین می‌ترسانند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله، بلندپایه‌ترین مردم نزد خدا را، ترسان‌ترین آنها معرفی می‌کند (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۵۱۴). امیر مؤمنان علیه السلام بهترین مردم را دارای خصوصیتی می‌دانند که طلیعه آنها ترس الهی است (همان، ص ۵۶۲).

امام محمدباقر علیه السلام دلی را که قسی شده خائف نمی‌داند. پس بنا برعکس مستوی، در قضیه سالبه کلیه، هیچ دل خائفی قسی نیست. به عبارت دیگر، دلی که خائف باشد، سلیم است. امام باقر می‌فرماید: «فی حکمة آل داوود: یابن آدم، أصح قلبک قاسیا و أنت لعظمة الله ناسیا، فلو کنت بالله عالما و بعظمتیه عارفا لم تزل منه خائفا» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۵۱۷)؛ در حکمت آل داوود آمده است: ای فرزند آدم! دلت سخت گشته است و بزرگی خدا را از یاد برده‌ای؛ اگر خدا را می‌شناختی و بزرگی‌اش را می‌دانستی، همواره از او ترسان بودی.

اگرچه روایات، متذکر تأثیر خوف بر قلب شده‌اند، اما نباید فراموش کرد که خوف اگر از حد اعتدال خارج شود، موجب بیماری یأس و نومیدی می‌گردد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در مقام بیان تأثیر یأس بر روی قلب می‌فرماید: «إن مَلَکةَ یَأسٍ قَتَلتَهُ الأَسفُ» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸، حکمت ۱۰۸)؛ اگر نومیدی بر آن (قلب) مسلط شود، اندوه وی را بکشد. از این رو، در روایات به همراه خوف، رجاء و امیدواری نیز بیان شده تا اعتدال این دو صفت قلبی، موجب سلامتی قلب گردند. امام صادق علیه السلام، از قول پدر بزرگوارشان می‌فرماید: «أبو عبد الله علیه السلام قَالَ كَانَ أَبِي علیه السلام يَقُولُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ نُورَانُ نُورٌ خَیْفَةٌ وَ نُورٌ رَجَاءٌ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَی هَذَا وَ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَی هَذَا» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۱)؛ پدرم می‌فرمودند: هیچ بنده مؤمنی نیست، جز آنکه در دلش دو نور است: نور ترس و نور امید، اگر این وزن شود، از آن افزون نباشد. اگر آن وزن شود از این افزون نباشد.

لقمان نیز فرزند خود را امر به داشتن دو قلب می‌کند که یکی ترسان و دیگری امیدوار باشد. ایشان می‌فرماید: «یا بُنَیَّ، کُنْ ذَا قَلْبَیْنِ: قَلْبٌ تَخَافُ بِاللَّهِ خَوْفًا لَا یُخَالِطُهُ تَفْرِیطٌ وَ قَلْبٌ تَرْجُو بِهِ اللّٰهَ رَجَاءً لَا یُخَالِطُهُ تَغْرِیْرٌ» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۵۲۱)؛ فرزندم! دارای دو دل باش: با یک دل از خدا بترس، ترسی که در آن تفریط راه نیابد و با دلی دیگر به خدا امیدوار باش، امیدی که تو را غرّه نسازد.

پس ثمربخشی خوف و رجاء، زمانی است که هر دو با یکدیگر ملازم باشند و در قلب انسان منزل بار یابند. هنگامی که انسان ترس از عذاب الهی سراسر وجود او را گرفته باشد، هیچ‌گاه دست به گناه نمی‌آید و

حتی نفسی را بدون ذکر هدر نمی‌دهد. هنگامی که عبد نسبت به معبود خود، امید رحمت و بخشایش داشته باشد، عبادت خویش را به پیش می‌برد و ترس زیاد، او را از ادامه مسیر باز نمی‌دارد. پس خوف و رجاء، هر دو در قلب و سلامتی او تأثیرگذار می‌باشند.

۲-۵. خشیت الهی

هرچند آیت‌الله مصباح یزدی در بین خشیت و خوف تفاوت زیادی نمی‌بیند و حتی قائل‌اند که در برخی موارد، به جای یکدیگر استعمال می‌شوند، در عین حال، در تعریف خشیت می‌گویند: «به احساس شکستگی و خودباختگی انسان در برابر موجودی عظیم، گفته می‌شود، حتی اگر ضرر و خطری از ناحیه آن موجود عظیم متوجه انسان نگردد.» ایشان خوف را به معنای ترس از زبانی معرفی می‌کنند که متوجه انسان می‌گردد. پس کاربرد خوف در مورد خداوند، به معنای ترس از عقوبت و مجازات الهی است که فرجام اعمال بد انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۶).

در مورد ارتباط بین خشیت الهی و دستیابی به قلب سلیم، می‌توان به حدیث قدسی که حضرت حق جل و علا به کلیم خویش، حضرت موسی علیه السلام وحی کرده‌اند، استناد کرد. خداوند متعال می‌فرماید: «یا موسی کن کمسرتی فیک فان مسرتی ان اطاع فلا أعضی، فأمت قلبک بالخشية» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۴۲)؛ ای موسی! تو بسان سرور و خوشنودی من باش (یعنی مرا خوشنود ساز). همانا خوشنودی من در اطاعت و پیروی از من و پرهیز از معصیت من است. پس قلبت را به وسیله خشیت بمیران. خداوند متعال در این حدیث قدسی، حضرت موسی علیه السلام را توصیه به میراندن قلب، به وسیله خشیت می‌کنند. البته همان‌طور که در بخش موعظه توضیح داده شود، میراندن قلب به وسیله خشیت و زهد، جنبه منفی ندارد و حتی با جنبه مثبت همراه است.

۲-۶. صمت

مفهوم «صمت»، به معنای سکوت (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۳۰۸) و در برابر مفهوم کلام است (همان، ص ۸۹). نعمت بیان و قدرت کلام، یکی از نعمت‌هایی است که خداوند، تعلیم آن را به انسان، به خود منتسب کرده، نه به اسباب. این امر نشان از اهمیت والای این موهبت دارد (الرحمن: ۴-۱) اما این نعمت، دارای آفات بسیاری همچون دروغ، غیبت، تهمت، سخن چینی و... است. توجه به این آفات، موجب شده که در قرآن کریم و روایات شریف، سفارش به مهار کردن آن از طریق صمت و سکوت شود.

کتاب *العین* (فراهیدی، بی تا، ج ۷، ص ۱۰۶) و *لسان العرب* (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۴)، صمت را سکوت طولانی معنا کرده‌اند که به نوعی می‌توان به تفاوت این دو واژه پی برد. صمت، به خاموشی طولانی اطلاق می‌شود، اما سکوت به خاموشی موقت. به همین دلیل، به خاموشی جمادات، صمت اطلاق می‌گردد، اما استعمال سکوت برای آنان، استعمالی حقیقی نیست.

پیش از بیان ادله عامل بودن صمت بر سلامتی قلب، لازم به ذکر است که هر صمتی عامل سلامتی قلب نیست، بلکه تنها صمت ممدوح این خاصیت را دارد. تمایز بین صمت ممدوح و صمت مذموم را می‌توان در میان بیانات امام سجاد^{علیه السلام} یافت. ایشان در پاسخ سؤالی که از ایشان دربارهٔ افضلیت سکوت یا کلام پرسیده، می‌شود می‌فرمایند:

هریک از این دو را آفاتی است. اگر هر دو از آفات به‌دور باشند، آنگاه سخن گفتن برتر از خاموشی گزیدن است. عرض شد: چگونه، یابن رسول‌الله؟ فرمودند: زیرا خداوند عزوجل، انبیا و اوصیا را با سکوت نفرستاده، بلکه آنان را با سخن و گفتار فرستاده است و نه بهیشت با سکوت سزاوار کسی شده و نه ولایت و دوستی خدا با سکوت بر کسی واجب آمده و نه کسی با سکوت از آتش دور شده، بلکه همه اینها، از طریق سخن حاصل می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۲۷۴).

از این کلام امام زین‌العابدین^{علیه السلام} می‌توان نتیجه گرفت که هر سکوتی خوب و پسندیده نیست، بلکه در برخی شرایط، نباید زبان در دهان نهاد و سکوت کرد. پس مراد از سکوت، دم نزدن و صحبت نکردن صرف نیست، بلکه منظور کنترل کلام و صحبت کردن از روی تفکر و سنجیده سخن گفتن است.

از جمله آثاری که برای سکوت و کنترل کلام بیان شده، تأثیراتی است، که بر روی قلب دارد. از جمله آنها می‌توان به زوال قساوت قلب، عدم مرگ قلب و نورانی شدن آن اشاره کرد که در احادیث ذیل به آنها اشاره می‌کنیم. پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} در رابطه با اصلاح قلب، رابطهٔ مستقیم آن را با زبان مورد توجه قرار داده، می‌فرماید: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۲۶۰)؛ ایمان هیچ بنده‌ای درست نشود تا آنکه دلش درست شود و دلش درست نشود تا آنکه زبانش درست شود. براساس این، تا زبان اصلاح نگردد، قلب نیز سالم نخواهد شد.

امیرمؤمنان علی^{علیه السلام} سلامتی قلب و نورانی شدن آن را مرهون قلیل بودن کلام معرفی می‌کند: «إِنْ أَحْبَبْتَ سَلَامَةَ نَفْسِكَ وَ سَتَرَ مَعَايِكَ فَأَقْلِلْ كَلَامَكَ وَ أَكْثِرْ صَمَتَكَ، يَتَوَفَّرُ فِكْرُكَ وَ يَسْتَبْرِ قَلْبُكَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۷)؛ اگر دوستدار سلامتی جان خود و پوشیده ماندن عیب‌هایت هستی، کمتر سخن گوی و بیشتر خاموش باش تا اندیشه‌ات فرونی گیرد و دلت نورانی شود.

از دیگر آثار حفظ زبان، آبادانی قلب است. امام صادق^{علیه السلام}، در خلال بیان ثمرات عزلت، به تأثیر سکوت بر قلب انسان اشاره کرده، از زبان حضرت عیسی^{علیه السلام} می‌فرماید: «قَالَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ: أَحْرَزُ لِسَانَكَ لِعِمَارَةِ قَلْبِكَ» (مصباح‌الشریعه، ۱۴۰۰ق، ص ۹۹)؛ حضرت عیسی^{علیه السلام} (به یاران خویش) فرمودند: زبان خویش را محافظت نمایند تا قلبتان آبادانی بیابد. این امام همام^{علیه السلام}، هنگامی که در بیانی دیگر، به آثار سکوت می‌پردازند، یکی از آنها را زوال قساوت قلب معرفی می‌کند: «الصمت شعار المحققين بحقائق سبق... وحلاوة العبادة و زوال قسوة القلب» (همان، ص ۱۰۱)؛ صمت و خاموشی، طریقه اهل تحقیق است و شعار کسانی است که به چشم بصیرت در احوال گذشته‌ها، نظر کنند... و (نیز از جمله فواید خاموشی)،

ادراک کردن لذت عبادت است و زایل شدن قساوت دل. پس حفظ زبان و قلیل بودن کلام نیز جزو عوامل تأثیرگذار بر روی سلامتی قلب قلمداد می‌گردند.

۲-۷. استماع موعظه

«موعظه»، مصدر باب وعظ و به معنای پند دادن و یادآوری کردن خیر و مانند آن، برای دیگری به جهت نرم شدن قلب او است (فراهیدی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۸). همان گونه که در تعریف موعظه بیان شد، کارکرد مهم موعظه، تأثیری است که بر روی قلب شنونده دارد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در مورد تأثیر موعظه بر سلامتی قلب می‌فرماید: «أحی قلبک بالموعظة و أمته بالزَّهَّادَة» (نهج البلاغه، ۱۳۶۸، نامه ۳۱)؛ قلبت را به وسیله موعظه زنده بدار و به وسیله زهد بمیران. براساس این حدیث شریف، موعظه، احیاءکننده قلب و زهد، میراننده آن بیان شده است. درحالی که ارتباط مرگ و حیات، ملکه و عدم است؛ یعنی اگر در موضوعی، یکی از این دو، تحقق یابد دیگری ممکن نیست که در آن متحقق شود. در کتاب **پند جاوید**، همین اشکال بیان می‌شود و در ادامه، برای برطرف کردن آن، دلیل اقامه می‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ الف، ج ۱، ص ۵۷). ایشان این اماتة و احیاء را در مقابل یکدیگر نمی‌دانند که یکی مطلوب باشد و دیگری نامطلوب؛ بلکه هر دو را مطلوب دیده، هر کدام را در مقابل احیا یا اماتة‌ای دیگر می‌دانند. برای توضیح این مطلب، دو گروه امیال و گرایش‌ها را برای قلب متذکر می‌شوند: یک سلسله میل‌های الهی و در مقابل آن میل‌های حیوانی، مورد اول مانند میل به کمال و گرایش به کمال بی‌نهایت و رو به قرب خدا آوردن، شوق‌های مطلوب هستند و باید زنده باشند و هرچه زنده‌تر، فعال‌تر و مفیدتر باشند، مطلوب‌تر است. ولی در مقابل، مورد دوم میل‌هایی حیوانی و پست و به سمت پایین هستند که این هم خود، یک نوع میل و گرایش است. با موعظه، امیال الهی زنده می‌شود و با زهد امیال شیطانی میرانده می‌گردد.

۲-۸. مباحثه علمی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کلامی از خداوند متعال بیان می‌کنند که دلالت بر تأثیر مباحثه علمی بر روی قلب دارد: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: تَذَاكَرُ الْعِلْمِ بَيْنَ عِبَادِي مِمَّا تَحْيَا عَلَيْهِ الْقُلُوبُ الْمَيِّتَةُ إِذَا هُمْ أَنْتَهَوْا فِيهِ إِلَى أَمْرِي» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۱)؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: خداوند عزوجل می‌فرماید: گفت‌وگوی علمی میان بندگان من، از چیزهایی است که دل‌های مرده با آن زنده می‌شود، به شرط اینکه در این گفت‌وگوهای خود، سرانجام به خواسته من برسند. پیامبر صلی الله علیه و آله در این حدیث، مباحثه علمی را زنده‌کننده قلب انسان نشان می‌دهند. البته لازم به یادآوری است همان‌طور که هر علمی موجب احیای قلب نمی‌شود و تأثیر مثبت بر روی قلب ندارد، هر مباحثه علمی نیز این خاصیت را ندارد. به همین دلیل، در حدیث بالا، مشاهده می‌شود که حضرت، عامل مثبت بودن آن را، مشروط به ختم شدن مباحثه به خواسته و امر الهی می‌کنند.

۲-۹. قرائت قرآن و یاد مرگ

قرائت قرآن و یاد مرگ نیز جزو اموری است که به تأثیر مستقیم و مثبت آنها بر قلب اشاره شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی به بیان زنگار گرفتن قلب و سبب جلای آن می‌پردازند: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصَدُّ كَمَا يَصَدُّ الْحَدِيدُ إِذَا أَصَابَهُ الْمَاءُ قِيلَ: وَمَا جَلَاؤُهَا؟ قَالَ: كَثْرَةُ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۵۴۲)؛ قلب انسان زنگار می‌گیرد، همچنان که آهن هنگام تماس با آب زنگ می‌زند. از پیامبر درخواست کردند که برای ما بیان کنید، چگونه این قلب را جلا دهیم؟ ایشان پاسخ دادند: به وسیله مرگ و زیاد کردن آن و زیاد تلاوت قرآن کریم کردن. طبق بیان قرآن کریم، ارتکاب گناه موجب زنگارگرفتن قلب است (مطففین: ۱۴). یاد مرگ و توجه به بدفرجامی که بر اثر ارتکاب گناه نصیب او می‌گردد و قرائت آیات الهی و تدبر در آنها، بینش انسان را نسبت به گناه و آثار سوء آن افزایش می‌دهد. این افزایش بینش، موجب افزایش گرایش برای ترک گناه و به تبع آن، خلاصی از زنگار قلب و رسیدن به جلای آن می‌گردد.

نتیجه‌گیری

۱. قلب به همان معنای روح و نفس انسانی از حیث قوه مدرکه بودن و مرکز عواطف انسانی بودن است.
۲. علامه مصباح یزدی، قلب سلیم را قلبی می‌داند که دارای بینش‌ها و گرایش‌های بایسته و از نبایسته‌های بینشی و گرایش‌های عاری است.
۳. از منابع اسلامی استفاده می‌شود که زنگار گرفتن، قساوت، کژی، ضعف، تاریکی، انحراف، سقوط و مردگی از آسیب‌های قلب و با سلامت آن ناسازگار است.
۴. آیات و روایات به عواملی اشاره کرده که در مسیر دستیابی به قلب سلیم، مؤثر بوده، باید مورد توجه قرار گیرند. توبه، زهد، توکل، خوف و رجاء، خشیت الهی، صمت، گوش دادن به موعظه، مباحثه علمی و قرائت قرآن سو یاد مرگ از جمله عواملی هستند که موجب دستیابی به قلب سلیم می‌گردند.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۶۸، ترجمه علی نقی فیض الاسلام، تهران، فقیه.

مصباح الشریعه (منسوب به امام صادق ع)، ۱۴۰۰، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

ابن فارس، احمدبن، ۱۳۹۹ق، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، بیروت، دار الفکر.

ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۰۳ق، **لسان العرب**، چ سوم، بیروت، دار صادر.

بحرانی، میثم بن علی، ۱۳۶۶، **اختیار مصباح السالکین**، تحقیق محمدهادی امینی، مشهد، آستان قدس رضوی.

تیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۴۱۰ق، **غررالحکم و درر الکلم**، تحقیق سیدمهدی رجایی، چ دوم، قم، دارالکتاب الاسلامی.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ق، **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه**، چ چهارم، بیروت، دار العلم للملایین.

خویی، میرزاحبیب الله، ۱۳۸۶، **منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه**، تصحیح ابراهیم میانجی، قم، دارالعلم.

ذاکر شوشتری، احمد، ۱۳۹۶، **بررسی علل و عوامل مؤثر بر تحقق قلب سلیم در قرآن و حدیث**، پایان نامه دانشکده هیئات و معارف اسلامی مؤسسه آموزش عالی باختر ایلام.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق، دار القلم.

زهرایور، سیدمحسن، ۱۳۹۳، **مناشناسی و آسیب های قلب سلیم از منظر قرآن**، پایان نامه دانشگاه معارف اسلامی قم.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۲، **تفسیر المیزان**، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۹ق، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تصحیح هاشم رسولی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۱۱ق، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، بیروت، دارالکتب العلمیه.

فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا، **العین**، تصحیح مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، هجرت.

فلاح، علی باقر، ۱۳۹۵، **عوامل و موانع کسب قلب سلیم از دیدگاه قرآن**، پایان نامه دانشگاه پیام نور تهران.

فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۷۲، **راه روشن**، ترجمه کتاب **المحجۃ البیضاء فی تهذیب الاحیاء**، ترجمه محمدصادق عارف، مشهد، آستان قدس رضوی.

فیومی، احمدبن محمد، ۱۴۰۵ق، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر**، بیروت، المكتبة العلمیه.

قیصری حسن آبادی، غلامرضا، ۱۳۹۴، **بررسی تأثیر ایمان در درمان قلب سقیم از دیدگاه امام علی**، پایان نامه دانشکده معارف قرآنی اصفهان.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۸، **الکافی**، تصحیح علی اکبر غفاری، چ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، **بحار الانوار**، چ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.

محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۶، **میزان الحکمه**، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۴الف، **بند جاوید**، نگارش علی زینتی، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

_____، ۱۳۹۴ب، **پندهای الهی**، تدوین کریم سبحانی، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

_____، ۱۳۹۸، **اخلاق در قرآن**، چ دهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.

مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰، **مجموعه آثار**، تهران، صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶، **پیام امام امیرالمؤمنین ع**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۰، **شرح چهل حدیث**، چ بیست و چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ع.

_____، ۱۳۸۲، **شرح حدیث جنود جهل و عقل**، چ هفتم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ع.

_____، ۱۳۸۷، **تهذیب نفس و آثار سیر و سلوک از دیدگاه امام خمینی**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ع.

نراقی، ملاحمد، ۱۳۸۱، **معراج السعاده**، قم، هجرت.

نراقی، ملامهدی، بی تا، **جامع السعادات**، چ چهارم، بیروت، اعلمی.